

«حق مرگ»؛ کانون چالش اتانازی با فلسفه‌ی اخلاق و حقوق بشر

عادل ساریخانی*^۱، مهدی خاقانی اصفهانی^۲

مقاله‌ی مروری

چکیده

در واکاوی اخلاقی اتانازی، چالش بنیادی، تقابل دو دیدگاه است: تعارض حق حیات به مثابه‌ی یکی از آرمان‌های اومانیزم، با ممنوعیت نقض کرامت انسانی در اندیشه‌ی اخلاقی. اتانازی ناقض این کرامت است. تأمل در حدود جواز دخالت انسان در حیات خویش نیازمند تحلیلی چندوجهی است که نسل‌های حقوق بشر را در بستر درک عمیق از فلسفه‌های معاصر (به‌ویژه پسانوگرایی، به لحاظ تقویت ریشه‌های اتانازی) هدایت کند.

امکان‌سنجی قابلیت اسقاط حق حیات از دید حقوق طبیعی، وضعی و پسانوگرا، تحلیل مبانی ادله‌ی مخدوش موافقان اتانازی را میسر می‌سازد. کاوش در نسبت این مسائل با نسل چهارم حقوق بشر - «حق بر رعایت اخلاق زیستی» - حمایت از اتانازی را با چالش حذف «انسان به‌عنوان سرمایه‌ی اجتماعی» نیز مواجه می‌کند.

این نوشتار، نگرانی‌ها بابت تفوق رویکرد مدیریتی - که با تخصیص‌گزینی منابع درمانی به بیماران، اتانازی را رشد می‌دهد - دورنمای ضدبشری اتانازی را به تصویر می‌کشد و اذهان اخلاقی - حقوقی را به تشریک مساعی برای تحدید جهانی‌سازی مشروعیت اتانازی دعوت می‌کند.

واژگان کلیدی: اتانازی، حق حیات، حقوق بشر

^۱ استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم

^۲ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم

* نشانی: قم، دانشگاه قم، دانشکده حقوق، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، تلفن: ۰۹۱۲۳۵۱۵۰۵۴، Email: adelsari@yahoo.com

مقدمه

حقوقی ۲- وجود ضمانت اجرایی ۳- مجاز بودن صاحب حق به استفاده از آن ضمانت اجرایی به شکل اجبار طرف به انجام تعهد (با این توضیح که این جواز، بیش از آن که مبتنی بر «توانایی» باشد، بنیان شده بر پایه‌ی «امتیاز» است) (۲).

طبقه‌بندی هوفلد در باب حق، تحلیل ساختار واقعی روابط حقوق بین افراد جامعه را شفاف می‌کند. نظریه‌ی «سطوح چهارگانه‌ی حق» هوفلدی هم‌چون «نظریه‌ی بازی»^۱ و «نظریه‌ی شبکه»^۲ علاوه بر بعد محتوایی، به لحاظ تحلیلی نیز قابلیت تنظیم فکر دارد و استحکام روش‌شناختی مناسبی نیز داراست. از میان این چهار گونه حق، «حق- قدرت» در ارتباط با وضعیت حقوقی اتانازی قابل بررسی است. بر اساس این نوع، «الف» (محق) نسبت به امری (موضوع حق) دارای قدرت (نوع حق) است که صالح باشد روابط حقوقی «ب» را در ارتباط با آن امر تغییر دهد (۳).

تأمل در تبلور ماهیت پنهان حق‌ها در قالب مواد قانونی در تلاش برای جایابی مصادیق حق به‌طور کلی و سنجش کنه ماهیت اتانازی در این گذر، چشم پژوهشگر را به دریچه‌ای باز می‌کند که می‌تواند از آن برای نوجویی جهت تئور مسیر مه‌آلود طراحی سیاست کیفری شایسته در واکنش به اتانازی بهره جوید.

اصل سودمندی و چالش حامیان اتانازی در حق حیات

یا حق مرگ

ایده‌های غربی در مورد اتانازی، مبتنی بر «اصل خودمختاری» است که خود، از نتایج لیبرالیسم اومانیستی است. برخی منتقدان نظریه‌ی لذت‌گرایی نیز با این ادعا که لذاذد دنیوی هیچ آرامشی به انسان نمی‌دهد و او باید حق‌هایی از این بیهودگی را از گذر جواز رفتارهایی رهایی بخش و از جمله، اتانازی و گونه‌های عام خودکشی داشته باشد، در اردوگاه موافقان اتانازی جای دارند.

ماهیت گزاره‌های حقوقی و مسأله‌ی اتانازی

چینش نامناسب ساختار توزیع حق‌ها، انتظارات اجتماعی ناهمسو، بی‌عدالتی و احساس بی‌عدالتی را رقم می‌زند. بررسی مفاهیم رایج در گفتمان‌های حقوقی نشان می‌دهد واژه‌ی حق به‌طور عام برای دلالت بر نوعی مزیت قانونی - اعم از ادعا، امتیاز، قدرت یا مصونیت - به‌کار می‌رود. این فراوانی در تبیین‌های مطرح شده از مفهوم حق، خواستگاه توسعه به سمت جهانی انتزاعی و فراتر از ظواهر قوانین است. با درک این امر که مفهوم حق، در ترکیب «حق داشتن» با «حق بودن» لزوماً تطابق مفهومی ندارد، هر یک از تئوری‌های تجویزی، تحویلی و توصیفی از این مفهوم نیز سازنده بخشی از قلمرو شناور این حوزه‌ی فلسفی از نظام عدالت است که در افقی کلان‌تر، زمینه‌ی هرمنوتیک حقوقی را به‌دست می‌دهد. در یک چنین آنارشی هارمونیک، اندیشیدن در نظریه‌های حق، به ارائه‌ی چارچوب کلی قضاوت اخلاقی و سپس حقوقی نسبت به اهم چالش‌های فراروی بشر معاصر دست خواهد یازید. اتانازی، از مناقشه برانگیزترین این چالش‌هاست. تبیین‌ها از فلسفه‌ی حقوق و مبانی جرم‌انگاری جرائمی مانند قتل عمدی در تلاشند در مواجهه با نگرانی‌ها نسبت به اتانازی، برآیندی پوشا و جامع در پاسخ بدین پرسش‌ها ارائه دهند.

تحلیل گفتمان‌های ماهیت حق و رابطه‌ی حق‌ها با یکدیگر می‌تواند از مصایب فیلسوفان حقوق کیفری در موضع‌گیری نسبت به اتانازی گره‌گشایی کند. با این روش و در سطحی کلان از تحلیل اتانازی، تفاوت ظریف زبان‌شناختی میان «درستی یک عمل» با «داشتن حق انجام یک عمل» رخ عیان می‌کند (۱).

مطالعه تاحد امکان در آراء فیلسوفان حقوق و بالأخص فلاسفه‌ی عدالت کیفری، تصویری از مفهوم حق به‌دست می‌دهد که متشکل از سه عنصر مشترک است: ۱- وجود نظام

¹ Theory of Game

² Theory of Network

ودیعهای و نه مالکیت ما بر اعضا و نفوسمان است نیز از دیگر سو، مستند مخالفان اتانازی از این منظر است. جالب آن که اصل سودمندی، از زمره دلایل هر دو گروه موافقان و مخالفان است. مخالفان باورمندند فرد با اتانازی، با حذف خود از جامعه، قدرت جامعه را کاهش می‌دهد.

دیگر نقد وارد بر دیدگاه موافقان، ایجاد «بزه دیدگی تبعی» است. آسیب دیدگی اطرافیان از وقوع اتانازی - اگرچه نه همهی ایشان - به خاطر از دست دادن عضو خانواده یا گروه دوستی شان مسلم است. نیز این که گرایش قطعی به خودکشی با تصور مجازات احتمالی قابل جلوگیری نیست و به علاوه، تجاوز به حقوق کفتری از طریق چنین تراژدی‌هایی سوء استفاده تلقی می‌گردد و تحمیل مجازات بر کسی که حیات از دست رفته‌ی خود را باز یافته و قطعاً نیازمند مراقبت پزشکی و روان‌پزشکی است، اخلاقاً اقدامی افراطی است. اما به نظر می‌رسد چنین استدلالی به بی‌تفاوتی در برابر ارزش حیات منجر شود. بر خلاف دیدگاه دیوید راس مبنی بر روایی روش فرمولیزه کردن پاسخ‌ها برای موقعیت‌ها و چالش‌های اخلاقی (۶)، باید توجه داشت که این چالش‌ها را با اصول و روش‌های خارج از حیطه‌ی تخصصی اخلاق - مثلاً با به نظم کشیدن آمار و فرمول بندی مبتنی بر علیت تجربی - نمی‌توان به داوری اخلاقی موجه نائل کرد.

گفتن غربی غالب در فلسفه‌ی حیات؛ از چرخش

گرائیگاه تا تثبیت نسبی «مکتب کارکردی حقوق»

موضع حقوق غرب، با گرائیگاهی اخلاق لیبرال و سپس سکولار، تاکنون چندین بار چرخش کامل داشته است. طی سده‌ی نوزدهم، جان استوارت میل، جیمز فیتز و جیمز استفن نمایندگان برجسته‌ی تفکر اخلاقی محض در سرکوب رفتارهای غیراخلاقی که جرمش می‌خواندند، بودند (۷). این هر سه، تحولات دانش حقوق را به سرکوب هرگونه رفتار غیراخلاقی - ولو غیر مخل حقوق الناس - سوق دادند. قرن هیجدهم، قرن سکوت نسبی در موضع‌گیری راجع به نسبت حقوق کفتری و اخلاق است. عامل اصلی، تمرکز ذهن انسان

مهم‌ترین نقد وارد بر منع مداخله در حریم تصمیم‌گیری افراد - مانند تصمیم به سلب حیات خویش با اتانازی - این است که فعالیت هیچ فردی را نمی‌توان تا اندازه‌ای خصوصی دانست که با زندگی دیگران و حقوق ناشی از زندگی آنها هیچ‌گاه و در هیچ مورد برخوردی نداشته باشد (۴). موافقان اتانازی، فایده‌گرایی را از دیگر ادله‌ی خود می‌دانند. ایشان معتقدند که بیمار پس از بررسی همه‌جانبه‌ی زوایای اتانازی و نیل بدین نتیجه که خودکشی او اثر اجتماعی منفی ندارد، مجاز به آن است.

مخالفان اتانازی از این جهت که حیات را واجد ماهیت «حکم» - و نه حق - و لذا غیرقابل اسقاط و غیرقابل واگذاری به غیر می‌دانند، به شایستگی، در رد ادله‌ی موافقان به اصول متعدد توسل جسته‌اند. «اصل قیمومت یا پدرسالاری حقوقی» ابراز می‌دارد حکومت در واکنش‌دهی به رفتارهای ناقض هنجارهای حمایت شده با قانون، هم‌چون پدری مهربان و طبیعی شفیق از مردمان - و به‌ویژه از برخی از ایشان که متحمل رنج‌های شدید هستند - مراقبت می‌کند و از جمله، آنان را از انتخاب ناصحیح بازمی‌دارد. «حکم دانستن» ماهیت حیات، همچنین نتیجه‌ی باورمندی به لزوم همسویی حقوق با مهم‌ترین نیروی سازنده‌اش - اخلاق - است. بی‌شک و به حکم قاعده‌ی اخلاقی، جامعه حق و اختیار دارد تا از هرچه اساس زندگی اجتماعی را به مخاطره می‌افکند، جلوگیری کند (۵). دانش حقوق موظف است از گذر دو دسته ابزارهای اقناعی و قهرآمیز، اتانازی را از این جهت که یک عامل تهدیدکننده‌ی همزیستی است - چرا که مقتضی همزیستی، خود زیست است - منع کند.

تقدس حیات، دیگر مبنای مخالفت با اتانازی است. بنابراین اصل، هر انسان باید حرمت حیات را در دو مفهوم کلی (در پیوند با همه موجودات) و خصوصاً (در ارتباط با حرمت حیات خاص نوع انسان) با احترام به زندگی خویش صیانت نماید؛ چرا که زیست امری است از امور تمشیت الهی. «نظریه‌ی امانی حیات» که ناظر به رابطه‌ی امانی و

غربی بر رشد صنعتی و پی‌جویی رنسانس بورژوازی است. قرن بیستم اما، دوره‌ی بازاندیشی در چینش رابطه‌ی ظریف دو نظام حقوقی و اخلاقی است. موافقان اتانازی از جهت دیگری خود را در تنگنای استدلال‌های مخالفان می‌دیدند؛ اگرچه این بار از جهتی دیگر. نقد مورد نظر، به‌طور خاص، قاعده‌ی هرم تفکر ایشان را هدف می‌گیرد: «نظریه‌ی قرارداد اجتماعی» (۸). توضیح آن که، موافقان اتانازی با استناد به این نظریه اعلام می‌دارند باور ارتدوکس مسیحی که قائل به حرمت و مجرمانه بودن قتل مشفقانه است اکنون تنها در میان یک اقلیت در بریتانیا پیروان خود را حفظ کرده است و لذا در موضع اقلیت در قرارداد اجتماعی جای دارد و اکثریت، پروتستان هستند و آن عده‌ی اندک هم که کاتولیک‌اند، عموماً در عمل لائیک هستند و بیگانه با تعالیم کلیسا. پس باورمندی به ممنوعیت اتانازی نبایستی شکل‌دهنده‌ی حقوق کیفری باشد زیرا در غیر این صورت، حقوق کیفری به اقلیت اعمال می‌شود و طراحی و تصویب و اعمال از سوی اقلیت، نقض قرارداد اجتماعی است.

در نقد، جان کلی - فیلسوف شهیر معاصر حقوق - به شایستگی تأکید می‌کند: «این استدلال، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که اخلاق مسیحی برای مدت طولانی در پایه‌های جامعه‌ی بریتانیا جای گرفته است. وی توضیح می‌دهد به‌طور مثال، «حقوق خانواده‌ی» بریتانیا در اصل بر مبنای آموزه‌های مسیحی درباره‌ی ازدواج ساخته شده است و این واقعیت غیر قابل تحریف تاریخی است. حقوق خانواده، شکل جدید خود را «به‌دلیل» مسیحی بودن دارا نبود، بلکه آن گونه شکل گرفت «زیرا مسیحی بود». اما همان‌گونه ماند؛ زیرا به‌نحوی در «خانه‌ی» ما - کنایه از نظام حقوقی انگلستان، اعم از عرفی و بعدها موضوعه - جای گرفته است که نمی‌توان بدون فروریختن کل ساختمان، آن را کنار گذارد.» (۹)

جریان فکری که در غرب مخالف اتانازی است، از پشتوانه‌ی مقتدری هم‌چون استدلال‌های هارت، دولین، رالز و دورکین برخوردار است و به قدری قوی که برخلاف باور

رایج، باید موافقان اتانازی را اپوزیسیون مخالف و در اقلیت دانست. هارت، پا را از کلی فراتر نهاده و ذهن را به توجه به «توسعه‌ی مصادیق قیومیت»^۱ رهنمون می‌شود. معرفت حقوقی جدید متعلق به اروپای قاره‌ای - موسوم به «تحلیل کارکردی حقوق» - نشانگر علاقه به مطالعه‌ی حقوق در ارتباط با کارکردهایی است که جامعه به آن واگذار کرده است. در این بینش، نقش دگرگون یافته‌ی حقوق و به‌ویژه از میان رفتن مرز میان حقوق و سیاست که از رشد دولت اجتماعی رفاهی ناشی شده است، این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد که سیر تکاملی تعمیمی «انتظارات» ما نشان می‌دهد ماهیت این انتظارات یا «شناختی» است یا «هنجاری». همین که یک انتظار تعمیم یافت - به کسوت قانون درآمد - دیگر لزوماً به تراضی جمع متکی نیست. همزیستی توافقی ابناء بشر، انتظار تعمیم یافته‌ای است که سلب مقتضای آن نامقبول است.

ویژگی مهم نظریه‌های انتقادی حقوقی، انکار نظم طبیعی اشیاء و شک - که عنصر اساسی ایدئولوژی آنهاست - در چشم انداز بنیاد جهانی «حقوق مبتنی بر عقلانیت» است. این نظریات به بازار آزاد حمله می‌برند و در فضایی پست مدرنیسم، به ادعای هر روایت برتر [فراروایت] خدشه می‌آورد (۱۰). اما پست مدرنیسم - به مثابه‌ی یک جریان پارادایمیک - حامی اتانازی است. پسانوگرایی نه فقط حامی اتانازی، که حامی هر رطب و یابس است که از دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی با شکوفایی آثار و آراء میشل فوکو هر روز در بازار تئوری‌ها و ایسم‌های ریشه‌دار در یأس از نیل به آرمان‌های مدرنیته، به انسان هزاره‌ی سوم عرضه می‌شود؛ تنها رویکردی است که «همه چیز، همه کس و همه‌ی باورها و مکاتب را درست می‌پندارد» و اتانازی قطعاً در همین حوالی قلمرو پیدا و پنهان پست مدرنیسم لانه کرده و بیشتر ریشه می‌دواند.

^۱ مفهوم قیومیت در تفکر غربی معادل ضمان حاکم اسلامی به جبران عمومی خسارت بزه‌دیدگان از باب عجز از برقراری امنیت در جامعه اسلامی است و ریشه در قاعده‌ی فقهی سد ذرایع دارد.

افراد و نهادها را اداره می‌کنند، اشاره می‌کند. اگرچه بیشتر حقوق بشر تابع یا محدود به یکدیگرند و با جنبه‌هایی از «خیر عمومی» محدود می‌شوند و با آن مرتبطند، ولی حفظ حقوق بشر «جزء» بنیادینی از خیر عمومی است، نه «تابع» آن خیر. به همین جهت است که حقوق بشر، مطلق دانسته می‌شود و هیچ توجیهی نمی‌تواند کنارزدن آن‌ها را در پوشش مصلحت‌گرایی توجیه کند.

«حکمرانی خوب»، گفتمانی معاصر با منشأ حقوق اساسی است که در میانکنشی فزاینده و متداخل با تضمین‌های دادرسی عادلانه و رفتار منصفانه، آیین دادرسی کیفری را به حقوق بشر پیوند می‌زند (۱۲) و سیاست جنایی را آوردگاه میان رشته‌ای تحول خود قرار می‌دهد.

بر این اساس، سرمایه‌ی اجتماعی بستری است که به همراه رشد دیگر اشکال سرمایه، توسعه یافته و به مثابه‌ی یک زیرساخت تمدنی و فرهنگی جامعه مدنی عمل می‌کند؛ وضعیتی که از آن به «سرمایه‌ی حقوقی» یاد می‌کنیم. یک حکمرانی خوب نمی‌تواند بدون سرمایه‌ی حقوقی مدعی انباشت سرمایه‌ی اجتماعی و تسهیل توسعه‌ی مدنی از طریق قواعد و نتیجتاً قوانین اجتماعی باشد. در یک حکمران خوب، فرماندار و فرمانبر هر دو به مثابه‌ی شهروند متعهد به رعایت حقوق تکالیف انسانی در یک جامعه‌ی مبتنی بر همزیستی کرامت‌مدار هستند. در این میان مشارکت، امنیت و عدالت سه وجه مشترک سرمایه‌ی اجتماعی و سرمایه‌ی حقوقی در حکمرانی خوب هستند (۱۳).

نکته‌ی دیگر آن‌که، امروزه، نهاد «مسئولیت بین‌المللی دولت» که یکی از اصول کلی حقوق بین‌الملل عام است واجد دو رویکرد «معیار کنترل کلی» و «معیار کنترل مؤثر» در جدالی تقریباً برابر، گفتمان نهاد مسئولیت بین‌المللی دولت‌هاست (۱۴). نگرانی این است که به‌کارگیری «معیار کنترل مؤثر» در این حوزه تنها درصدد ایجاد حاشیه‌ی امنی برای دولت‌ها است که بتوانند با آموزش و تجهیز برخی گروه‌ها (مثلاً مدیریت انتخاب بیماران برای انجام اتانازی توسط مسؤلان

نسبت دو گفتمان «سرمایه‌ی اجتماعی» و «حکمرانی خوب» با منع اتانازی

خصلت هم‌زیستی انسان‌ها وضعیتی است که در آن به تعبیر فوکویاما، شبکه‌های اجتماعی و مدنی در محدوده‌های قدیمی و مختلط شهری، صورتی از سرمایه‌ی اجتماعی را تشکیل می‌دهند (همان). شاخص‌های مدیریت شفاف سیاست‌مداران بر پایه‌ی احترام به حقوق بشر و مبتنی بودن حاکمیت قانون بر اصل عدالت طبیعی، عبارتند از: اصلاح بخش عمومی، تقویت جامعه‌ی مدنی، تلاش برای تضاد منافع، فرآیندمحوری به‌جای فردمحوری، و مهم‌تر از همه - و اثربخش در تصمیم‌گیری نسبت به اتانازی بر اساس «الگوی حکمرانی مطلوب» - استوار شدن حکمرانی مطلوب بر پایه‌ی نظام حقوقی مدون و نه بر مدار رهایی مطلق افراد در تصمیم‌گیری نسبت به خود (۱۱). بر این اساس، تأیید قانونی اتانازی، ناقض معیار اخیر حکمرانی مطلوب (معیار اهتمام به خرد و منفعت جمعی، نه اتونومی فردی) است.

رویکرد مصلحت عمومی بر اساس «خیر عمومی» نه به دنبال ارضای حداکثری تمایلات فردی است و نه در پی پیشبرد نفع یا مصلحت جمعی، بلکه هدف آن برقراری شرایط اجتماعی است که تحت آن، ابناء بشر قادرند یک زندگی متناسب با کرامت و عزت انسانی را برپا سازند. اتانازی مغایر خیر همگانی نیز است؛ چرا که بیمار با انجام اتانازی (فعال داوطلبانه) یا رضایت به انجام آن توسط تیم درمانگر (انفعالی داوطلبانه) به مباشرت یا تسبیب، موجب محروم کردن دیگر انسان‌ها از خیر وجود خود و محروم کردن خود از خیر وجودی دیگران می‌شود.

از جمله مفاهیمی که ذیل مباحث حقوق بشر و «حکمرانی خوب»^۱ مطرح است، مسأله‌ی «سرمایه‌ی اجتماعی» است. گسترش ترکیب سنتی سرمایه‌ی طبیعی، سرمایه‌ی فیزیکی و سرمایه‌ی انسانی به توسعه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی می‌انجامد. سرمایه‌ی اجتماعی به انسجام هنجارهایی که تعاملات بین

^۱ Good governance

برطرف نشدن حرمت قتل با اذن، بتوان معاونان و شرکای خودکشی را کیفر رساند. لذا باید اتانازی غیرفعال داوطلبانه را خودکشی و سه نوع دیگر را دیگرکشی دانست.

مسأله‌ی چالش برانگیز دیگر، خودکشی دانستن اتانازی غیرفعال داوطلبانه است؛ اگرچه مخالفی در این خصوص دیده نشده و به نظر، همه‌ی علمای حقوق، اخلاق و پزشکی اتفاق نظر دارند که اتانازی غیرفعال داوطلبانه - که بیمار درمان را رد می‌کند تا مرگ خود را تسریع کند؛ مانند قطع دستگاه‌های حمایتی و تنفسی (switch off) توسط خود بیمار - مصداق بارز خودکشی است. برای رفع چالش عدم انطباق نوع مذکور اتانازی و مثال یادشده با نظام رابطه‌ی سببیت در حقوق کیفری ایران، پیشنهاد می‌شود ساختار نظام علیت در حقوق کشورمان از طریق شناسایی درجات عمد - تحت عنوان قتل عمد جنایی درجه‌ی اول تا سوم و نیز قتل غیر عمد اختیاری و غیر اختیاری - اصلاح گردد. البته این پیشنهاد باید مورد بررسی تفصیلی در تحقیق دیگری قرار گیرد؛ به‌ویژه از این لحاظ که با تقسیم‌بندی فقهی جرایم ظاهراً - و البته فقط ظاهراً - همسویی ندارد.

نتیجه‌گیری

حقوق بشر، بنیادین و غیرقابل سلب و اعراض هستند. دولت‌ها نیز موظفند برای پاسداری از این حقوق از طریق راهکارهای پزشکی، اجتماعی، حقوقی و توسعه‌ای اقدام نمایند. باید از حق حیات حمایت کیفری نمود، حتی اگر این حمایت، از حق حیات باشد و نه حمایت از دارنده‌ی آن و علیه خواست او. ایده‌ی انتقال‌ناپذیری حقوق در بطن خود به این معناست که پاره‌ای از حقوق، موضوع مبادله واقع نمی‌شوند و حتی صاحب حق نیز ممکن است حقوقی «علیه خود» داشته باشد. در تزامن اراده‌ی آزاد انسان و حقوق بشر، حقوق بشر حاکم است و نه اراده‌ی منفرد یک انسان.

نظر به این‌که در اتانازی داوطلبانه (هر دو گونه فعال و منفعلانه) شخص بیمار، خود درباره‌ی وضعیتش تصمیم می‌گیرد (۱۷) پرواضح است که بررسی مواد ۳۲۲، ۳۱۹ و

مراکز درمانی)، بدون آن‌که نگران عواقب بین‌المللی عمل خود باشند، به نقض حقوق بنیادین بشر اقدام نمایند (۱۵). پس اتانازی، «حس متناظر عدالت» را نیز تخدیش می‌کند.

اتانازی و چالش‌های سیاست کیفری تقنینی ایران

موضع حقوق موضوعه‌ی ایران، سکوت در واکنش جزایی به مرتکب خودکشی و طبعاً بنا بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات، سکوت در قبال شریک و معاون خودکشی است. ماده‌ی ۲۶۸ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز متأسفانه راه را برای اتانازی باز گذاشته است. از این رو، پزشک یا پرستار عضو تیم درمانی که با تقاضای بیمار مبنی بر تزریق داروی مرگ مواجه است، در صورت اطمینان از قول بیمار دائر بر عفو از قصاص پس از ورود جنایت و پیش از فوت، دست کم مطمئن خواهد شد که قصاص نخواهد شد؛ اگرچه حکم ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی شامل او می‌شود. این البته به شرطی است که عفو از قصاص در بازه‌ی زمانی میان جنایت و فوت از سوی بیمار متقاضی اتانازی، با رعایت شرایط - به‌ویژه منجز بودن قصد انشاء بیمار محتضر به عفو - صورت پذیرد (۱۶). البته ضروری می‌نماید پزشک داروی کشنده‌ای انتخاب بنماید که پس از ورود به بدن بیمار فوراً او را نکشد و حتی بیهوش نکند تا وی فرصت عفو از قصاص را داشته باشد.

با این وجود، ماده‌ی ۲۶۸ قانون پیش گفته، با دادن این آرامش خاطر به پزشک قاتل که وی در فرض اعلام عفو از سوی بیمار اتانازی شده هرگز قصاص نخواهد شد، راه را برای اتانازی باز گذاشته است. ولی علی‌رغم ناهمسویی حکم موضوع ماده‌ی ۲۶۸ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران با منع مؤکد دیگرکشی و خودکشی در اسلام و با إمعان نظر به جبران‌ناپذیری این ناسازگاری حتی از رهگذر مجازات تعزیری مندرج در ماده‌ی ۶۱۲ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، این نظر نیز قابل بررسی است که با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، ماده ۶۱۱ قانون مجازات اسلامی و نظریه‌ی ۴۷۵-۱۳۷۵/۲/۱۶ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه درخصوص

اراده‌ی انسان، آن گاه که اتانازی را طلب می‌کند گویا آماده است حیات را چونان یک امین صادق، به ماقبل حیات بازپس دهد تا به زعم خود، اعاده‌ی وضع به سابق کرده باشد. با این حال، حیات «فقط در قالب شکل» می‌تواند قدم به «واقعیت» نهد. اما این بار می‌تواند به نحوی «تراژدی پیش گفته‌ی فرهنگ» را رفع کند؛ هرچند نه در درونِ ساحتِ خودِ فرهنگ.

فرمول رفع «ستیزهای تا ابد ملموس حیات» این است که «تعالی، در خود حیات، درون‌ماندگار است.» این اصل همان اصل چیرگی بر دوگانه‌انگاری از طریق وحدت است یا، به بیان بهتر، «نوعی اصل سوم، ورای دوگانه‌انگاری و وحدت». جریان حیات و شکل فردیت یافته، هر دو، از نظرگاه نوعی مفهوم مطلق از حیات، که مایه‌ی «وحدت بخشیدن» به آنهاست، «حیات» به‌شمار می‌آیند: حیات در مقام تعالی از نفس (فرا تر رفتن از خود). بدین‌سان تراژدی اتانازی را می‌توان «از خود بیگانگی» حیات خواند؛ یعنی همان تضاد ظاهری یک بعد از حیات مطلق با بعدی دیگر: تضادی ظاهری که سازنده‌ی خود حیات است.

۲۶۸ قانون مجازات اسلامی جهت استخراج مبانی اتخاذ یک سیاست جنایی سنجیده در صدور حکم منع اتانازی داوطلبانه‌ی فعالانه و اتانازی داوطلبانه‌ی منفعلانه و نسبت آن با مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ قانون مدنی، مؤید دیگری برای اتقان بی‌شائبه‌ی منع اتانازی به جهت سوء استفاده از حق است؛ حقی که ماهیت آن، حکم است: «حق - ادعا» بی که «حق - تکلیف» خود بیمار متقاضی اتانازی نیز هست و هم البته در عین حال، «حق - قدرت ویژه» ی حاکمان و زمامداران بر نظارت بر حسن اجرای فرامین شارع مقدس (از منظر فقه جزایی) و منویات و مطالبات اکثریت افراد ملت در جوامع لیبرال دموکرات نیز هست. آنچه حلقه‌ی اتصال این دو جهان‌بینی - اسلامی و غربی - به یکدیگر و قلمرو اشتراکی آنهاست، «نسل چهارم حقوق بشر» - حق بر رعایت اخلاق زیستی در فناوری اطلاعات - است.

حقیقتاً حیات در مقام روح (فرهنگ) فقط از طریق محصولاتش می‌تواند خود را ارتقا یا دست کم، تداوم بخشد؛ محصولاتی که به طرز ناگواری از طرقی مانند اتانازی به مستقل شدن از خود حیات گرایش دارند؛ یا از منظری باز هم بنیادی‌تر، شکل حیات را منجمد می‌کند و آماده است تا از حیات بگسلد.

منابع

- ۹- کلی ج. تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب. ترجمه‌ی راسخ م. تهران: طرح نو؛ ۱۳۸۸.
- ۱۰- فوکویاما ف. پایان نظم: سرمایه‌ی اجتماعی و حفظ آن. ترجمه‌ی توسلی غ.ع. تهران: حکایت قلم نوین؛ ۱۳۸۵.
- ۱۱- نقیبی مفرد ح. حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی؛ ۱۳۸۹.
- ۱۲- نجفی ابرندآبادی ع. رویکرد جرم شناختی قانون حقوق شهروندی. خلاصه مقالات همایش حقوق شهروندی؛ سال ۱۳۸۹.
- 13- Brownlie I. System of the Law of Nations: State Responsibility. Cambridge: Cambridge University Press; 1983.
- ۱۴- شجاع ج. درآمدی بر کاربردهای نظامی فناوری نانو از نگاه حق بر زندگی در صلح. مجله حقوقی بین‌المللی ۱۳۸۸؛ شماره ۴۰: ۵۷-۲۳۱.
- 15- Cassese A. The Nicaragua and Tadic tests revised in light of the ICJ judgment on genocide in Bosnia. Eur J Intern Law 2007; 18(4): 649-68.
- ۱۶- ساریخانی ع. قتل ترحم آمیز از دیدگاه فقه جزایی. مجله اخلاق و تاریخ پزشکی ۱۳۸۸؛ دوره ۲ (شماره ۲): ۳۵-۴۵.
- 17- Simmel G. The Transcendent Character of Life. Chicago: Chicago University Press; 2007
- ۱- خاقانی م. تعامل پارادایم بایوسایکوسوشیال در فلسفه پزشکی با پارادایم عدالت ترمیمی در فلسفه جرم شناسی. خلاصه مقالات دومین همایش بین‌المللی اخلاق پزشکی ایران؛ ۳۰-۲۸ فروردین ۱۳۸۷؛ مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران؛ ۱۳۸۷.
- 2- Wellman C. A Theory of Rights: Persons Under Laws, Institutions, and Morals. New Jersey: Rowan & Allanheld; 1985.
- 3- Harel A. Theories of rights. In: Golding MP, Edmundson WA, eds. The Blackwell Guide to the Philosophy of Law and Legal Theory. Oxford: Blackwell Publishing; 2005.
- ۴- برلین ی. چهار مقاله درباره آزادی، چاپ سوم. ترجمه‌ی موحد ع. تهران: خوارزمی؛ ۱۳۸۰، ص ۳۴.
- 5- Devlin PA. The Enforcement of Morals. Oxford: Oxford University Press; 1965.
- ۶- دباغ س، سلطانی ا. اخلاق در نظر اول دیوید راس و مشکل ترکیب در اخلاق پزشکی. مجله اخلاق و تاریخ پزشکی ۱۳۸۸؛ دوره ۲ (شماره ۲): ۳۴-۲۳.
- ۷- رالز ج. نظریه عدالت. ترجمه‌ی کمال سروریان س م، بحرانی م. تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی؛ ۱۳۸۷.
- ۸- ابدالی م. درآمدی بر فلسفه حقوق و نظریه‌های حقوقی. تهران: مجد؛ ۱۳۸۸.